

دکتر محمود خواجه‌نوری  
استاد و مدیر گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

## مشکل اتخاذ تصمیم برای زمامداران در لحظات حساس

مردان سیاسی، خاصه آنان که زمام امور کشوری را بدست دارند، وظائف مهمی را باید انجام دهند که ملاقات‌ها و مذاکرات سیاسی، ترائت‌گزارشات و صدور دستورات، شرکت در مراسم مختلف و نطق‌ها و انجام مصاحبه‌های مطبوعاتی را میتوان از آن جمله بشمار آورد ولی مهمترین و درعین حال دشوارترین وظیفه یک‌سرد سیاسی اتخاذ تصمیم است.

در زندگی هر فرد لحظه‌ای فرا میرسد که اتخاذ تصمیمی مهم که ممکن است در سرنوشت او مؤثر باشد لازم میگردد. در صورتیکه این تصمیم منحصرأ مربوط به زندگی خصوصی فرد تصمیم گیرنده باشد آثار و عواقب آن متوجه شخص او یا نزدیکانش خواهد بود و اگر در این مورد خواه به علت شتابزدگی و خواه بعقل و جهات دیگر اشتباهی روی دهد برای سایرین ضرر و زبانی متصور نخواهد بود و حال آنکه اشتباه یک زمامدار در اتخاذ تصمیم ممکنست ملتی را دچار مخاطره‌ای عظیم سازد.

بدیهی است زمامداران تصمیمات مهم را بصورت خلق‌الساعه و بدون مطالعه کافی اتخاذ نمیکنند بلکه پس از جمع‌آوری اطلاعات لازم، آگاهی به جنبه‌های مختلف موضوع مورد نظر، مشورت با گروهی از همکاران و اشخاص مطلع و مورد اطمینان و بالاخره سنجیدن نتایج و عواقب تصمیم خود دست باین امر میزنند ولی مهم

آنست که در مرحله نهائی شخص زمامدار باید از بین پیشنهادات و نظرات مختلفی که به او عرضه شده است یکی را برگزیند و مسعولیت آن را عهده‌دار گردد.

در آخرین سنوات قبل از جنگ دوم جهانی و همچنین در جریان جنگ مزبور سران دولتهای بزرگ ناچار به اتخاذ تصمیماتی از این قبیل گردیدند که نمونه هائی از آنها میتوان در کنفرانس مونیخ که به زعم عده‌ای راه را برای بلندپروازی و زیاده‌طلبی بیش از حد هیتلر هموار ساخت و کنفرانسهای قاهره - تهران - یالتا و پوتستدام که پایه‌های جهان پس از جنگ را استوار ساختند یافت.

از جمله تصمیماتی که شخص زمامدار در اتخاذ آن مسعولیت کامل داشت و عواقب آن نه تنها منجر به نابودی شخص او گردید بلکه ملتش را نیز دچار مشکلات فراوان ساخت تصمیم موسولینی به ورود در جنگ دوم جهانی بود.

موسولینی که پس از زمامداری هیتلر، مخصوصاً از سال ۱۹۳۶ به بعد، روابط صمیمانه‌ای با او برقرار ساخته بود در نظر داشت از طریق همکاری با آلمان به آرزوهای قدیمی خود که تجدید عظمت ایتالیا بعنوان وارث امپراطوری رم، توسعه ارضی و بدست آوردن مستعمرات وسیع و ارزنده از آن جمله بود جامه عمل ببوشاند ولی در آغاز جنگ دوم جهانی که با حمله آلمان به لهستان در سپتامبر ۱۹۳۹ آغاز شد دچار تردید شده با وجود پیمانهای متعددی که با آلمان منعقد ساخته بود در ورود به جنگ تعلل نمود و این رویه را تا ژوئن ۱۹۴۰ ادامه داد.

در خلال این مدت آلمان که با همکاری شوروی لهستان را از پای در آورده بود، دانمارک و نروژ را اشغال کرد و سپس متوجه فرانسه گردید.

در نتیجه همان درگیری‌های اولیه مسلم شد که، برخلاف جنگ جهانی اول، فرانسه را یارای پایداری در مقابل ارتش آلمان نیست. بهمان نسبت که موفقیت هیتلر در عرصه عملیات جنگی افزایش مییافت عزم موسولینی به ورود در جنگ در

۱- مهمترین پیمانی که ایتالیا و آلمان را به یکدیگر مربوط میساخت پیمان اتحاد تعرضی و تدافعی مورخ مه ۱۹۳۹ بود که نام «میشاک پولادین» بر آن نهاده بودند.

کنار آلمان جزم‌تر می‌گردید تا آنکه تصمیم نهائی را اتخاذ نموده در ۱۰ ژوئن ۱۹۴۰ به فرانسه و انگلستان اعلان جنگ داد.

از لحاظ اهمیت موضوع، تجزیه و تحلیل عواسلی که در ابتداء موسولینی را به تردید افکنده سپس او را به ورود در جنگ مصمم ساختند لازم بنظر می‌رسد. کنت چیانو، وزیر امور خارجه ایتالیا ضمن مذاکراتی که روزهای ۱۲ و ۱۳ اوت ۱۹۳۹ با هیتلر بعمل آورد اطلاع یافت که پیشوا در مورد حمله به لهستان کاملاً مصمم است و به این نتیجه رسید که راه بازگشتی وجود ندارد و «او (هیتلر) تصمیم به وارد ساختن ضربه گرفته است و ضربه را وارد خواهد ساخت».

چیانو که قبل از مسافرت به آلمان از عقیده موسولینی مبنی بر اینکه اختلاف آلمان و لهستان باید بصورت یک مسئله محلی بین دو دولت ذینفع حل و فصل گردد مطلع شده بود او را از اینکه در صورت حمله ناگهانی آلمان به لهستان احتمالاً درگیری شدیدی بین دو بزرگ بوجود خواهد آمد آگاه ساخت و طبعاً این موضوع مطرح

۲- در تنظیم این قسمت از مقاله از کتاب

### Introduction à l'histoire des Relations Internationales

تألیف دو نفر از معروفترین استادان فرانسوی

Pierre Renouvin و Jean-Baptiste Duroselle

که در سال ۱۹۷۰ از طرف مؤسسه Armand Colin در پاریس منتشر شده استفاده بعمل آمده است.

۱- Comte Galeazzo Ciano در سال ۱۹۰۳ در شهر لیورن متولد شد و پس از قدرت یافتن حزب فاشیست بان پیوست. کنت چیانو پس از آنکه با دختر موسولینی ازدواج نمود به مقامات مهمی دست یافت و در سال ۱۹۳۶ به وزارت امور خارجه ایتالیا منصوب شد. چیانو از جمله کسانی بود که علیه موسولینی دست به اقدام زد و در سقوط او سهمی داشت و به همین جهت موسولینی پس از آنکه با کمک آلمانها از محلی که در آنجا بازداشت بود گریخت مجدداً در شمال ایتالیا قدرتی بدست آورد دستور توقیف و محاکمه چیانو را صادر کرد.

کنت چیانو به اتهام خیانت بکشور محکوم و در سال ۱۹۴۴ در شهر ورون اعدام گردید. یادداشت‌های سیاسی و خاطرات چیانو که به زبانهای مختلف ترجمه شده است گرچه خالی از نظرات شخصی نیست مهذباً برای آگاهی نسبت به مسائل مهم سیاسی مربوط به دوران وزارت او منبع مهم و ارزنده‌ای بشمار میرود.

گردید که در چنین شرایطی ایتالیا چه سیاستی باید در پیش گیرد.

موسولینی بفاصله‌ای کوتاه عکس‌العمل‌های متفاوتی نشان داد باین معنی که در ابتداء عقیدهٔ چیانومبنی بر لزوم برکنار ماندن از این درگیری را که بانظر اولیهٔ خود اوهم تطبیق مینمود مورد تأیید قرارداد و پس از کوتاه مدتی اظهارنمود که برای حفظ حیثیت و شرف راه دیگری بجز همکاری با آلمان در هر وضعی که پیش آید وجود ندارد و در مرحلهٔ بعد اعلام داشت که در این ماجرا سهم خود را که فعلاً عبارت از دالماسی و کرواسی میباشد طالب است و باید آنرا بدست آورد.<sup>۱</sup> تردید رأی و تمایلات ضدونقیض موسولینی جالب و درخور مطالعه است زیرا زمانی با آگاهی نسبت به خواسته‌های مردم که علاقه‌ای بشرکت در جنگ نداشتند و در نظر گرفتن عدم آمادگی ارتش ایتالیا، صلح و بیطرفی را ترجیح میداد و گاه برای حفظ «حیثیت و شرف» بمعنی و مفهوم خاصی که مورد نظرش بود و همچنین ارضاء حس جاهطلبی و اجرای سیاست توسعهٔ ارضی خود همکاری با آلمان در جنگ را اجتناب‌ناپذیر مییافت و بالاخره برای تلفیق ایندو ویا لاقلاً یافتن راه حلی بینابین آنها تدبیری اندیشید.

این تدبیر عبارت از آن بود که در اواخر اوت ۱۹۳۹ موسولینی شرکت ایتالیا در جنگ را مشروط به شرایطی چند ساخت که تحویل مقادیر قابل توجهی مواد اولیه و سلاحهای گوناگون از طرف آلمان از آن جمله بود و چون این امر برای دولت اخیر امکان پذیر نبود موضوع موقتاً مسکوت و معوق ماند. اتخاذ همین تصمیم که راه حل اساسی هم نبود بسهولت میسر نگردید.

۱- پروفور وونون و پروفور دوروزل در این قسمت از کتاب خود به دو منبع مهم و غیرقابل تردید زیر استناد میکنند:

اولا - خاطرات سیاسی کنت چیانو که تحت عنوان *Le Journal Politique de Ciano* بفرانسه ترجمه شده است.

ثباً - اسناد سیاسی دولت ایتالیا بنام *Documenti diplomatici Italiani* مربوط به سنوات

۱۹۳۹ تا ۱۹۴۳

در این فاصله زمانی ، موسولینی همواره نگران ، پریشان و عصبی بود و فکر او بین حفظ صلح و شرکت در جنگ نوسان مینمود .

روز ۱۰ اوت تمایلات صلح جوانه او غلبه کرده اظهار داشت که مانمیتوانیم کورکورانه دنباله روی آلمان باشیم و دو روز بعد (۱۷ اوت) فکر او در جهت عکس سیر کرده و اعلام داشت که اگر خود را کنار کشیده دوست و متحدان را تنها بگذاریم « حیثیت و شرف » خود را پایمال ساخته ایم .

روز ۲۱ اوت موسولینی به چیانو اظهار نمود که تصمیم خود را گرفته است و دوشادوش آلمان اقدام خواهد نمود ولی چیانو با کوشش بسیار او را به تأمل بیشتر و عدم تعجیل در این امر مهم متقاعد ساخت .

روز ۲۶ اوت خبر انعقاد پیمان عدم تجاوز آلمان و شوروی رسماً بدولت ایتالیا رسید و چیانو با استناد به اینکه در این جریان ایتالیا قبلاً مورد مشورت قرار ننگرفته است موسولینی را قانع نمود که همان تصمیم بینابین مذکور در فوق را اتخاذ نماید و برای مدتی ایتالیا را از درگیری معاف دارد .

حال باید دید چگونه و تحت تأثیر چه عواملی این رویه که در جهت حفظ صلح و بیطرفی بوده و مورد تأیید ویکتورمانوئل سوم پادشاه ، اغلب وزراء و اکثریت مردم قرار گرفته و حصول نتایج مفید از آن متصور بود تغییر یافت و بالاخره ایتالیا در جنگ شرکت نمود ؟

تا اواخر سال ۱۹۳۹ نشانه‌ای از تمایل موسولینی به ورود در جنگ وجود نداشت و از آن پس دوچه در چند مورد نسبت به این امر ابراز علاقه نمود . مثلاً در ۱۱ ژانویه ۱۹۴۰ اظهار داشت که ایتالیا باید در اواسط سال ۱۹۴۱ وارد در جنگ شود و پس از آنهم یکی دو بار به همکاران خود گفت که مانمیتوانیم تا ابد بیطرف بمانیم زیرا اگر ایتالیا تا پایان جنگ بیطرفی خود را حفظ کند در ردیف دول

۱- Duce در زبان ایتالیایی بمعنی رئیس است و اغلب همکاران موسولینی و اعضاء حزب فاشیست

درجه دوم اروپا قرار خواهد گرفت.

معهداً، تغییر رویه موسولینی از هشتم فوریه ۱۹۴۰ آغاز گردید. در این روز دوچه تصمیمی دائر به منع تحویل مواد مورد استفاده در جنگ به متفقین اتخاذ نمود و در همان روز نیز هیتلر از او دعوت کرد که در سرحد ایتالیا ملاقات و گفتگویی بایکدیگر بعمل آورند. چنانکه از این ملاقات بسیار نگران بود زیرا بیم آنرا داشت که موسولینی بکلی تحت تأثیر هیتلر قرار گیرد و در این مورد کاملاً هم ذیحق بود زیرا حتی قبل از آنکه ملاقاتی صورت گیرد موسولینی تا اندازه‌ای تغییر رویه داده در روز ۲ فوریه به آغاز «جنگ موازی» یعنی عملیات جنگی مستقل و جداگانه از طرف ایتالیا علیه یوگوسلاوی اظهار علاقه نمود.

روز هشتم مارس فون رین تروپ<sup>۱</sup> اطلاع داد که برای تسلیم نامه پیشوا به موسولینی شخصاً به رم خواهد آمد و دو روز بعد این قصد را عملی ساخته بادوچه ملاقات نمود. هیتلر، ضمن نامه مبسوط خود، بدون آنکه تقاضای صریحی از موسولینی بنماید اعلام میداشت که ایتالیا با توجه به خصوصیات ملت - نظام حکومتی و مخصوصاً شخص رئیس ورهبر خود بدون تردید بهترین دوست آلمان است لذا او بعنوان پیشوای آلمان وظیفه خود میداند خاطر نشان سازد که این جنگ آینده ایتالیا را هم تعیین خواهد نمود.

برای ساختن این آینده که متکی به عوامل نژادی - تاریخی - جغرافیائی و معنوی متعدد است، ایتالیا با مخالفت همان دولت هائی مواجه است که دشمنان آلمان بشمار میروند. در خاتمه نامه، هیتلر اعلام میداشت که یقین دارد موسولینی هم عیناً مانند او میاندیشد و طبعاً بهمان ترتیب نیز اقدام خواهد کرد.

۱ - Joachim Von Ribbentrop در سال ۱۸۹۳ متولد شد و پس از اتمام مأموریت های سیاسی مختلف که سفارت آلمان در انگلستان از آن جمله بود در سال ۱۹۳۸ بمقام وزارت امور خارجه آلمان رسید و تا سال ۱۹۴۵ که آلمان از پای درآمد در همین سمت مشغول بکار بود. فون رین تروپ از طرف متفقین دستگیر و بعنوان جنایتکار جنگی در دادگاه نورنبرگ محاکمه و در سال ۱۹۴۶ اعدام گردید.

بطوریکه ملاحظه میشود هیتلر طی این نامه که با کمال مهارت تنظیم شده بود حس جاه طلبی موسولینی را تحریک مینمود و از آن نتیجه مورد نظر رانیز بدست آورد. دوچه ضمن ملاقات خود با فن رین تروپ که روز ۱۱ مارس صورت گرفت اعلام داشت که اولاً از طریق آغاز «جنگی موازی با عملیات آلمان» با دولت اخیر همکاری خواهد نمود و ثانیاً برای ملاقات با هیتلر در برتر آماده است.

ضمناً موسولینی به وزیر امور خارجه آلمان اظهار نمود که ضمن گفتگو با پیشوا، قصد دارد او را از آغاز عملیات تهاجمی وسیع علیه متفقین منصرف سازد و البته اگر توفیقی حاصل نکند نخواهد توانست عدم فعالیت را که اکنون هم بدشواری تحمل آنرا میکند برای مدتی طولانی ادامه دهد.

کنت چیانو یقین داشت که موسولینی نخواهد توانست هیتلر را به خودداری از دست زدن به اقدامات تعرضی در جبهه غرب متقاعد سازد بلکه بالعکس هیتلر طبق معمول نظر خود را به موسولینی القاء خواهد نمود و در آنصورت جلوگیری از ورود ایتالیا به جنگ کاری بس دشوار مینمود.

ملاقات برتر روز ۱۸ مارس ۱۹۴۰ انجام گرفت. ضمن این ملاقات، هیتلر، پس از اشاره به قدرت و عظمت ارتش آلمان، متذکر شد که عملیات جنگی علیه فرانسه و انگلستان ظرف مدتی بمراتب کوتاه تر از آنچه تصور می رود پایان خواهد یافت. ضمناً پیشوا خاطر نشان نمود که هدف او از این ملاقات فقط روشن ساختن موقعیت برای موسولینی بوده است نه آنکه تقاضائی از او بنماید زیرا دوچه پس از آگاهی نسبت به کم و کیف مسائل، خود بهترین تصمیم را اتخاذ خواهد نمود، خاصه آنکه بنظر او (هیتلر) سرنوشت آلمان و ایتالیا آنچنان به یکدیگر پیوسته است که هر تصمیمی گرفته شود بنفع هر دو ملت خواهد بود.

نگرانی چیانو از این ملاقات کاملاً مصداق یافت زیرا بلافاصله پس از آن

۱- Brenner محلی است واقع در ارتفاعات آلپ مرکزی و حد فاصل تیرول جنوبی که جزء

ایتالیا است و تیرول شمالی که جزء اطریش بشمار می رود.

موسولینی اعلام داشت که بمحض آنکه طبق اظهارات هیتلر عملیات نظامی آلمانی موقعیتی مناسب بوجود آورد ایتالیا بدون فوت وقت دست به اقدام عملی خواهد زد. بنابراین، موسولینی میبایستی اتخاذ تصمیم نهائی را موقوف به روشن شدن نتیجه اقدامات تهاجمی آلمان علیه فرانسه و انگلستان بنماید ولی دوچه که گوئی قبل از فرا رسیدن آن زمان خطمشی خود را تعیین نموده است در ۲۳ مارس اعلام نمود که دوشادوش آلمان به جنگ خواهد پرداخت و در ۲ آوریل در مقابل تهدید متفقین به تشدید محاصره دریائی عکس العمل شدیدی نشان داد و در ۹ آوریل که آلمان اقدام به اشغال دانمارک و هجوم به نروژ نمود این ابتکار را ستوده ضمناً اظهار داشت «این موجب شرمساری است که در حالیکه دیگران صفحات تاریخ را مینگارند ما دست روی دست بگذاریم».

با آنکه بنظر میرسید دوچه تصمیم خود را اتخاذ نموده است درباره تاریخ آغاز اقدامات عملی هنوز دچار تردید بود بطوریکه در ۲۰ آوریل، ضمن تأیید ارزشی که برای تعهدات ایتالیا در مقابل آلمان قائل است، اعلام داشت که ما فقط وقتی وارد جنگ خواهیم شد که اطمینان تقریباً قطعی به حصول پیروزی داشته باشیم.

هجوم ارتش آلمان به فرانسه و پیشرفت های سریع آن، بتدریج تردید موسولینی را مرتفع ساخت. در ساعت ۰ صبح روز ۱۰ مه فون ماکنزن، سفیر آلمان درم آغاز حمله را به موسولینی اعلام داشت و شخص اخیر به چیانو تأکید کرد که اینک زمان اقدام فرا رسیده است معهداً فردای آن روز با قدری تأمل موافقت نمود.

روز ۱۳ مه دوچه اظهار نمود که تأخیر بیش از این روا نیست و ما نباید فرصت را از دست بدهیم. قبل از پایان این ماه، اعلان جنگ خواهیم داد و فرانسه و انگلستان در دریا و هوا مورد حمله ما قرار خواهند گرفت و بهمین جهت من فعلاً دیگر ب فکر یوگوسلاوی نیستم.



کنت چیانو که تا این هنگام هنوز به انصراف موسولینی از شرکت در جنگ امیدوار بود از این پس مأیوس شد زیرا به این نتیجه رسید که دوچه به اینکه خواهد توانست در رأس ارتش ایتالیا امیال و خواسته‌های دیرین خود را عملی سازد اطمینان قطعی یافته است و دیگر هیچ عاملی او را از ادامه راهی که در پیش گرفته است باز نخواهد داشت.

موسولینی قبلاً در نظر داشت در فاصله دهم و بیستم ماه ژوئن وارد در جنگ شود اما روز ۲۹ مه ننی چند از فرماندهان ورؤسای ستاد ارتش ایتالیا از جمله مارشال بادولیو<sup>۱</sup> و مارشال گرازیانی<sup>۲</sup> را احضار نموده به آنان اعلام داشت که قبلاً مصمم بود در بهار سال ۱۹۴۱ عملیات جنگی را آغاز کند ولی اینک با توجه به پیروزی‌های پی‌درپی ارتش آلمان تغییر تصمیم داده در نظر دارد در حدود ۵ ژوئن ۱۹۴۰ وارد در جنگ گردد.

اولین اقدام عملی برای اجرای این تصمیم به روز بعد موکول شد به این معنی که صبح روز ۳ مه موسولینی متن پیامی را که بعنوان هیتلر تهیه شده بود به چیانو نسلیم نمود. طبق این پیام که همانروز بوسیله فن ماکزن به اطلاع هیتلر رسید دولت ایتالیا تصمیم خود به ورود در جنگ را رسماً به آلمان اطلاع داده تاریخ آنرا نیز همان روز ۵ ژوئن تعیین مینمود مگر آنکه دولت آلمان چند روز تأخیر در این امر راصلاح بداند و هیتلر نیز با استفاده از همین قسمت اخیر پیام تقاضا

۱- Pietro Badoglio فرمانده ایتالیایی که در جریان جنگ جهانی اول موفقیت‌هایی بدست

آورد و در فاصله سنوات ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ رئیس ستاد ارتش ایتالیا و از سال ۲۹۲۸ تا ۱۹۳۳ فرمانروای لیبی بود. بادولیو در جنگ ایتالیا و حبشه مقام فرماندهی کل داشت و پس از اشغال حبشه مدتی با عتران نایب‌السلطنه بر آن سرزمین حکمرانی مینمود. مارشال بادولیو که در جریان سقوط موسولینی سهمی داشت پس از او بمقام نخست‌وزیری رسیده قرار داد تسلیم ایتالیا را در دسامبر ۱۹۴۳ امضاء کرد و در مه ۱۹۴۴ از کارکناره گرفت.

۲- Rodolfo Graziani از جمله افسران طرفدار موسولینی بشمار میرفت و در سال ۱۹۳۶

پس از بادولیر مدتی نایب‌السلطنه حبشه و از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱ رئیس ستاد ارتش ایتالیا بود.

کرد که ایتالیا روز ۱ ژوئن وارد جنگ گردد.

به این ترتیب ایتالیا در جنگ دوم جهانی شرکت نموده عواقب ناگوار آنرا نیز که از دست دادن مستعمرات - جدا شدن قسمتی از مناطق شمال شرقی ایتالیا و الحاق آن به یوگوسلاوی و دچار شدن به مشکلات اقتصادی و اجتماعی فراوان از آن جمله بود متحمل گردید.

نکته قابل توجه آنکه این تصمیم خطیر را موسولینی بعنوان یک دیکتاتور مطلق العنان شخصاً اتخاذ نمود زیرا نه تنها کسی او را در راه ورود به جنگ تشویق نمیکرد بلکه اکثریت قریب به اتفاق همکاران وی و همچنین قاطبه مردم ایتالیا با این امر مخالف بودند ولی دوچه که تا تاریخ ۱ مه بعلت عدم آمادگی ارتش و افکار عمومی در اتخاذ چنین تصمیمی مردد بود با آشکار شدن ضعف فرانسه چنین تصور کرد که جنگ عملاً به مراحل آخر رسیده است و ایتالیا خواهد توانست با کوششی اندک، بعنوان یکی از دول فاتح مزایائی ارزنده بدست آورد و حال آنکه جریان حوادث خلاف این امر را ثابت نمود.

نکته دیگر آنکه موسولینی در جلسه ۲۹ مه خطاب به فرماندهان ارتش ایتالیا چنین اظهار داشت که امروز مردم این سرزمین دو احساس دارند: اول آنکه نگرانند مبادا ایتالیا دیر وارد معرکه گردد و بعلت این تأخیر از ارزش اقدامش کاسته گردد و دیگر آنکه خود را آنچنان برای عمل آماده ساخته اند که همگی حاضرند با چتر نجات خود را از هواپیما به زیر افکنند و به تانک های دشمن تیراندازی کنند و این واقعاً موجب خوشوقتی است زیرا مدلل میسازد که تار و پودی که ملت ایتالیا را بوجود آورده است بسیار محکم و استوار میباشد.

۱- عین اظهارات موسولینی در این جلسه در *Documenti diplomatici Italiani* جلد چهارم شماره ۶۴۲ صفحه ۴۹۶ ثبت است.

نکته مسلم آنکه موسولینی بخوبی میدانست ایتالیائی ها تا این اندازه برای ورود به جنگ آمادگی ندارند و اگر موضوع را باین ترتیب عنوان مینمود برای آن بود که نظر خود را توجیه نموده به خواسته ها و تمایلات حلت منکی سازد تا جای سخنی برای فرماندهان باقی نماند.

در خاتمه این مقال اشتباه موسولینی در تصمیم گیری را که موجب وارد شدن لطمات جبران ناپذیر به ایتالیا و نابودی شخص وی به فجع ترین وضع ممکن گردید میتوان مربوط بعواملی چند دانست که مهمترین آنها از این قرار میباشند:

۱ - بلندپروازی و جاه طلبی بدون تناسب با امکانات ایتالیا.

۲ - تأثیر دادن احساسات و عواطف شخصی در یک امر خطیر مملکتی تا آنجا که منطق کاملاً تحت الشعاع احساسات قرار گرفت.

۳ - اشتباه در ارزیابی افکار عمومی مردم ایتالیا که علی الاصول مخالف جنگ بودند و یا سوء تعبیر نظرات و خواسته های مردم.

۴ - عدم توجه به نظرات فرماندهان ارتش درباره آماده نبودن ایتالیا از لحاظ نظامی.

۵ - نداشتن اطلاعات کافی و یا عدم توجه به حقایق مخصوصاً در باره نکات زیر:

اولا - اینکه انگلستان، ولو در صورت از پای درآمدن فرانسه، به مقاومت ادامه خواهد داد و در نتیجه جنگ طولانی خواهد شد.

ثانیاً - درگیری قریب الوقوع و اجتناب ناپذیر آلمان و شوروی بعلت تفاوت اهداف و مغایرت خواسته های دولتین مزبور.

ثالثاً - اینکه دموکراسی ها، خاصه ایالات متحده آمریکا، اقدامات دول محور را که عملاً منجر به تقسیم جهان بین آنها میگردد تحمل نخواهند کرد و دیر یا زود به مبارزه دسته جمعی خواهند پرداخت.

۶ - اتخاذ تصمیم شخصی بدون مشورت با افراد صلاحیت دار و مطلع درباره امری که سرنوشت ملتی بان بستگی داشت.

کوتاه سخن، با مطالعه در روایات و طرز تفکر موسولینی، میتوان چنین نتیجه گرفت که ارتکاب این خطا از ناحیه او، بیش از آنکه معلول عدم اطلاع و جهل بمسائل باشد، ناشی از آن بود که دوچه بجای آنکه تصمیم خود را باتوجه

